

کارکرد ناتوی فرهنگی و رسالت ما

علی سعیدی شامرودی

نماینده ولی قبیله در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ.

اشاره

طرح موضوع خطر ناتوی فرهنگی در سخنان رهبر معظم انقلاب در سفر به استان سمنان به دنبال سخنان صدر اعظم آلمان در این زمینه هشدار در زمینه یک تغییر استراتژی مهم استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا در تغییر عملکرد ناتو از نظامی به فرهنگی در تقابل با خیزش و حرکت بالنده اسلامی و دین‌گرایی در منطقه خاور میانه می‌باشد. تهدیدی که به مراتب گسترده‌تر و خطرناک‌تر از کارکرد نظامی است و قلمرو آن مجموعه جغرافیایی جهان اسلام می‌باشد.

حساسیت موضوع و عمق و گستره آن ایجاب می‌کند ابعاد ناتوی فرهنگی و تفاوت آن با کارکرد نظامی اش و نیز رسالت جمهوری اسلامی و دستگاه‌های مسئول در تقابل با این حرکت، مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد. مقاله پیش رو در حد مقدمات عهده‌دار بررسی و ارزیابی موضوع می‌باشد. امید است بتواند برخی زوایای این حرکت را بازگو نماید.

الف. فلسفه وجودی ناتو

شکل‌گیری ناتو به بعد از جنگ جهانی دوم و به سال ۱۹۴۰ می‌رسد و فلسفه وجودی ناتو همبستگی و هم‌پیمانی بین کشورهای غربی در برابر اتحاد جماهیر شوروی و سازمان ورشو و در جهت مقابله با تهدیدات ابرقدرت شرق بوده است. فضای موجود پس از جنگ جهانی دوم و نگرانی از وقوع جنگی دیگر ایجاب نمود شاکله ناتو با ماهیت و قواره نظامی شکل گیرد و چارچوب آن در راستای کارکرد و هدف دفاع نظامی مورد توجه واقع شود.

دوران جنگ سرد و کارکرد ناتو

از سال ۱۹۴۰ که سال پایان جنگ و آغاز شکل‌گیری ناتو به شمار می‌آید تا سال ۱۹۹۱ که اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرد به عنوان دوران جنگ سرد نامیده می‌شود. در این نیم قرن با توجه به اینکه جنگی بین دو ابرقدرت به وقوع نپیوست اگرچه شاکله ناتو براساس دفاع نظامی شکل گرفته بود اما در عرصه‌های گوناگونی ایفای نقش می‌نمود و کارکردهای دیگری را در دستور قرار داد:

۱. کارکرد تسلیحاتی در جهت صدور تسلیحات به کشورهای اقماری در جهت تقویت جبهه ابرقدرت غرب به ویژه در درگیری‌ها و رقابتهای منطقه‌ای و حمایت از قدرتهای وابسته به بلوک غرب.
۲. کارکرد اقتصادی در جهت تسخیر بازار قلمرو ابرقدرت شرق و سلطه و برتری تکنولوژی غرب بر فن‌آوری شرقی و تکیه و بهره‌گیری از قدرت اقتصادی، در جلوگیری از توسعه قلمرو اتحاد جماهیر شوروی.
۳. کارکرد سیاسی در جهت جریان‌سازی و ایجاد نارضایتی و ایجاد زمینه آشوب و براندازی رژیم‌ها در کشورهای اقماری شوروی و جلوگیری و پیش‌گیری از نفوذ ابرقدرت شرق.
۴. کارکرد اطلاعاتی در جهت شناخت هر نوع تحرک و فعالیت اتحاد جماهیر شوروی در کشورهای اقماری و دیگر مناطق و تلاش در جهت نفوذ در سیستمها و دستگاه‌های مربوطه و بهره‌گیری از هرگونه ابزار و امکان اطلاعاتی به منظور سلطه اطلاعاتی بر رقیب قدرتمند شرقی در عرصه بین‌المللی.
۵. و بالاخره کارکرد در جهت ایجاد جنگ روانی برای مقابله با ایدئولوژی مارکسیسم و بهره‌گیری از ابزار و شیوه‌های گوناگون به منظور گسترش ابتذال و استحاله فرهنگ‌های ملی و دینی منطقه تحت نفوذ رقیب و تئوریزه و جایگزینی مظاهر فرهنگ غربی.

ب. سقوط شوروی و خیز جهان‌شمولی لیبرال دموکراسی:

سال ۱۹۹۱ با سقوط شوروی و از هم پاشیده شدن سازمان ورشو عملاً ابرقدرت شرق از معادلات حذف گردید و جهان از رقابت دو قطبی خارج گردید، در این شرایط بود که اندیشه جهان‌شمولی در ابرقدرت غرب و به ویژه در ذهن سرمداران آمریکا با توجه به برتری اقتصادی، تسلیحاتی و اطلاعاتی شکل گرفت و رقیب و قدرت معارضی را در برابر خود

نمی‌دید و احساس استکبار این بود که قدرت جهان اسلام علیرغم برخورداری از نیروی انسانی و ذخائر انرژی، ظرفیت مقابله با ابرقدرت غرب به رهبری آمریکا را ندارد. در همین حال برای تحقق جهان‌شمولی به ویژه در قلمرو جهان اسلام نیازمند به اقداماتی بود:

۱. تداوم حرکت چندگانه در دوران جنگ سرد:

تداوم کارکردهای چندگانه یعنی کارکرد تسلیحاتی، اقتصادی، سیاسی، اطلاعاتی و فرهنگی همواره در دستور کار آمریکا و هم‌پیمانان او یعنی اروپا قرار داشت و یک دهه پس از سقوط شوروی همواره در این عرصه هر چه در توان داشتند به مرحله اجراء رساندند به ویژه گسترش تهاجم فرهنگی به منظور استحاله فرهنگ ناب دینی و اسلامی بیشترین هدف آنها بوده است.

۲. تثوریزه نمودن لیبرال دموکراسی:

اقدام دیگری که در راستای تحقق جهان‌شمولی قرار گرفت تثوریزه کردن لیبرال دموکراسی بود که این حرکت با بهره‌گیری از تثوریسین‌های غربی مورد توجه قرار گرفت.

۲/۱. تثوری پایان تاریخ فوکویاما:

فوکومایا با ارائه تثوری پایان تاریخ در صدد برآمد پس از حذف سوسیالیسم از معادلات سیاسی، لیبرال دموکراسی را به عنوان مدینه فاضله و حکومت ایده‌آل و آخرین مرحله فرآیندی تکامل حرکت انسان و سرنوشت محتوم بشر مورد ارزیابی قرار داده و زمینه پذیرش آن را در جهان امروز فراهم نموده و در حقیقت زمینه برتری تمدن غربی را بر دیگر تمدنها مورد توجه قرار دهد.

۲/۲. تثوری دهکده جهانی مک‌لوهان:

مک لوهان از زاویه دیگر جهانی‌سازی را مورد ارزیابی قرار داد و بدین شکل مطرح نمود که جهان به مثابه دهکده‌ای است که کدخدای این دهکده کسی می‌تواند باشد که از قدرت تکنولوژی، نظامی و اقتصادی و اطلاعاتی برتر برخوردار باشد. او در صدد القای این نکته بود که این ابزار تنها در دست سردمداران لیبرال دموکراسی در جهان می‌باشد.

۲/۳. تثوری جنگ تمدنهای هانتینگتون:

از دیگر نظریه‌پردازان و تثوریسین‌های لیبرال دموکراسی هانتینگتون بود که نظریه جنگ تمدن‌ها را مطرح نمود و در صدد القای این مسئله بود که عرصه درگیری‌ها، در تقابل و جنگ تمدن‌ها است و تمدن غربی با توجه به برخورداری از شاخص‌های پایدار قدرت ماندگاری و

برتری را دارد.

این نظریه پردازان و دیگر دست‌اندرکاران این پروژه همچون تافلر با تئوری موج سوم و جهانی سازی هابرماس که وابسته به نومحافظه کاران آمریکا بودند همگی در صدد تئوریزه نمودن جهان شمولی و بستر سازی حاکمیت لیبرال دموکراسی در سطح جهان به ویژه منطقه خاورمیانه بودند.

سطحی‌نگری بانیان حرکت جهان‌شمولی نسبت به قدرت جهان اسلام و عدم شناخت مکتب بالنده اسلام و عقبه آن باعث شکست پروژه نومحافظه کاران گردید در شرایطی که خیزش اسلامی در پرتو انقلاب اسلامی در ایران هر روز مقتدرتر در صدد فتح قله‌های تعالی و پیروزی است.

اعتراف اندیشمند غربی «دانیل پاتیس» مبین این واقعیت است که می‌گوید: «تئوری پایان تاریخ بر مبنای تجربیات دوران جنگ سرد ارائه شده غافل از آنکه ایدئولوژی مقابل، بسیار قوی‌تر و با برنامه‌تر از ایدئولوژی کمونیستی است. اسلام یک تهدید همه جانبه است که همه ارکان تمدن غرب را به چالش کشیده است. در برابر دینی که برای همه اشکال زندگی بشر از لحظه تولد تا پس از مرگ برنامه دارد چه تدبیری می‌توان اندیشید.»

ج. رویکرد توأمان نظامی فرهنگی جریان سلطه:

با رشد آگاهی در بین ملت‌های مسلمان و گرایش به اسلام و شکست استراتژی سردمداران پروژه جهان‌شمولی و نگرانی جدی استکبار از قدرت اسلام در منطقه خاورمیانه به ناچار استراتژی خود را با دورویکرد توأمان نظامی فرهنگی طراحی و به مرحله اجرا گذاشتند.

اول. رویکرد نظامی

حادثه ۱۱ سپتامبر آغازی بود بر حرکت میلیتاریستی نومحافظه کاران آمریکا برای حضور نظامی در خاورمیانه در راستای تحقق اهداف گوناگونی که مهم‌ترین آن مقابله با قدرت اسلام بود. در این رویکرد با هدف محاصره ایران و کنترل منطقه آسیای میانه نخست لشکرکشی به افغانستان انجام پذیرفت و پس از مدت کوتاهی با سقوط رژیم طالبان زمینه سلطه آمریکا و ناتو در افغانستان و کنترل منطقه شرقی ایران فراهم گردید. در مرحله بعد هجوم نظامی به کشور عراق در دستور کار قرار گرفت که از نظر موقعیت و اهمیت مرکزی‌ترین نقطه خاورمیانه و هدفگیری آن علاوه بر دستیابی به ذخائر عظیم انرژی و حفظ امنیت اسرائیل حضور در منطقه غربی ایران مورد توجه بود.

با سلطه آمریکا و هم‌پیمانانش بر افغانستان و عراق جریان سلطه احساس پیروزی و دستیابی به بخشی از اهداف خود داشت و درصدد تکمیل آن با فشار بر ایران و سوریه و حل مشکل فلسطین با حمایت کامل از اسرائیل و مهار کامل حرکت اسلامی بود.

دوم. رویکرد فرهنگی

رویکرد فرهنگی جریان سلطه همزمان با رویکرد نظامی در سخنرانی رییس جمهوری آمریکا مطرح و نبرد خود را به عنوان یک «جنگ صلیبی» مورد تأکید قرار داد که مبین گرایش ایدئولوژیکی در حرکت تهاجمی جدید می‌باشد و بیان‌کننده تقابل بین جهان غرب با اسلام خواهد بود.

سرآغاز رویکرد فرهنگی در حرکت استبکار در صحبت‌های بوش به‌عنوان نبرد صلیبی مطرح شد که مراحلی را در فرآیند این رویکرد شاهد بوده‌ایم:

۱. تهاجم به مبانی و مقدسات دینی: فضا سازی تبلیغاتی استبکار به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر و منشاء آن هجمه سنگینی را از ناحیه محافل وابسته به نومحافظه کاران به مبانی و مقدسات دینی به ویژه شخصیت پیامبر بزرگوار اسلام به دنبال داشت و در این جهت هر چه در توان داشتند برای تخریب باورهای مسلمان به میدان جنگ روانی وارد ساختند.

۲. حمایت از جریان‌های مهاجم به مبانی دینی: در راستای تحقق هدف مذکور در حد گسترده‌ای از تصویرگران رسانه‌ای حمایت و موج وسیعی از کاریکاتورها در تخریب چهره پیامبر اعظم مورد حمایت دستگاه‌های استبکاری قرار گرفت و همزمان از نویسندگان و آثاری که تخریب مبانی دینی و چهره رهبران دینی مورد توجه ملت‌های مسلمان را هدف‌گیری می‌نمودند همچون سلمان رشدی مورد حمایت و پشتیبانی قرار دادند.

۳. حمایت از جریان افراطی و متعصب دینی: برای تخریب چهره واقعی دین اسلام جریان‌های افراطی و متعصب همچون جریان وهابی‌گری را مورد حمایت قرار دادند حتی آمریکاها در شکل‌گیری جریان افراطی القاعده و طالبان نقش داشتند و حال هم در هر کجا منافعشان اقتضا نماید از این جریان استفاده لازم را به عمل می‌آورند.

۴. حمایت از جریان‌های سکولار در ایران: بیشترین سرمایه‌گذاری را جریان سلطه در جهت مقابله با انقلاب اسلامی ایران به عنوان کانون بیداری جهان اسلام و احیاکننده اسلام ناب مد نظر داشته از گسترش دستگاه‌های تبلیغاتی با بهره‌گیری از ضد انقلابیون و سلطنت‌طلبها تا محاصره

اقتصادی و اقدامات اطلاعاتی و جاسوسی؛ بیشتر از همه حمایت از جریانهای سکولار در عرصه حاکمیت در دهه گذشته همه و همه در راستای فشار و تلاش در جهت براندازی با شیوه‌های گوناگون می‌باشد.

۵. بهره‌گیری از دستگاه کلیسا: کشاندن دستگاه واتیکان و پاپ به عرصه جبهه تقابل با اسلام؛ موضعگیری ناشیانه و وقیحانه پاپ نشان از بهره‌گیری استکبار از همه امکانات در این زمینه می‌باشد. حرکت پاپ و همزبانی و ایفای نقش رهبر مسیحیان جهان در زمین یازی استکبار در حقیقت بزرگ‌ترین اشتباه استراتژیک پاپ به شمار می‌رود.

د. رویکرد اصولگرایی در جهان اسلام:

علیرغم ورود استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا در عرصه نظامی و فرهنگی برای تحقق جهان‌شمولی و مقابله با خیزش اسلامی و سلطه بر منطقه خاور میانه، گرایش به اسلام در گستره جغرافیایی امت اسلامی و حتی در اروپا و آمریکا رو به افزایش نهاد و بطور خاص تبلور دین‌مداری و رویکرد مردم به اصولگرایان در چند نقطه از منطقه خاورمیانه اوج شکست استراتژی سردمداران جهانی‌سازی را به نمایش گذاشت.

حوادث سالهای اخیر از جمله حضور اکثریت مجاهدین در عرصه قدرت در افغانستان، پیروزی اصولگرایان در عرصه حاکمیت در ایران، حاکمیت ائتلاف اصولگرا در عراق و پیروزی حماس در انتخابات فلسطین و بروز و ظهور حزب الله در معادلات قدرت در لبنان، هر یک نشان از شکست پروژه جهان‌شمولی و مقابله با اسلام به شمار می‌آید. تا جایی که رویکرد به اسلام راستین در کشورهای اسلامی و گرایش به اسلام در جوامع غربی از یکسو و شکست و ناکامی ائتلاف غربی در عراق و لبنان به شدت موجب نگرانی سردمداران کفر و استکبار گردیده و در تکاپوی تغییر استراتژی خود برآمدند و همین امر زمینه‌سازی تغییر در کارکرد ناتو از نظامی به فرهنگی را فراهم نموده است.

ه. عوامل شکل‌گیری ناتوی فرهنگی:

ارزیابی علل و عوامل چرخش ناتو از کارکرد نظامی به فرهنگی نحوه مقابله با این حرکت را تعیین می‌کند.

۱. بازگشت ملت‌های مسلمان به اسلام: احیای اندیشه دینی در پرتو انقلاب اسلامی ایران و گسترش شعاع این حرکت در جوامع مسلمان حتی در اروپا و آمریکا زمینه‌های شکست

توطئه‌های استکبار را در جبهه‌های مختلف فراهم نمود و بسیاری از شیوه‌ها را ناکارآمد ساخت. موج فزاینده تخریب مبانی دینی و تهاجم به مقدسات در رسانه‌های غربی نشان از نگرانی استکبار از گسترش این حرکت است.

۲. عدم کارآمدی کارکرد نظامی: لشگرکشی آمریکا و جبهه ائتلاف به افغانستان و عراق و زمین‌گیر شدن ماشین جنگی آنان و شکست فضاخت‌بار اسرائیل در تهاجم به لبنان بیانگر عدم کارآمدی کارکرد نظامی برای تحقق اهداف سلطه‌گران می‌باشد.

۳. تناقضات و ناکارآمدی لیبرال دموکراسی: تلاش گسترده جریان سلطه به منظور تنویرسازی لیبرالیسم و جهت‌دهی نظام‌های سیاسی منطقه به سمت لیبرال دموکراسی نه تنها موفق نبود بلکه تناقضات در نظام‌های مبتنی بر مدل فوق و چندگانگی در عملکرد مدعیان دموکراسی، تفرع عموم را در جهان اسلام از ایدئولوژی لیبرالیستی به وجود آورد.

۴. کارآمدی اسلام در تقابل با استکبار: روزی که مارکس «دین را افیون ملت‌ها» به شمار می‌آورد تصور نمی‌کرد روزی دیگر مکتب حیاتبخش اسلام به عنوان قوی‌ترین عامل منشأ یکی از بزرگ‌ترین انقلابها در ایران و خیزش ملت‌های اسلامی در سراسر جهان گردیده که هم نظام کمونیستی را متزلزل و از پا درآورد و هم نظام سرمایه‌داری را با چالش‌ها و بحران‌های جدی مواجه نماید. از این رو توانایی و قدرت اسلام در جهت تقابل با استکبار یکی از عوامل رویکرد استکبار برای تقابل با اسلام به شمار می‌آید.

و. تفاوت‌های کارکرد فرهنگی و نظامی ناتو:

بررسی تفاوت‌ها دو نوع کارکرد هم‌زویا و گستره این تهاجم را مشخص می‌نماید و هم ابعاد موضوع در برنامه‌ریزی‌ها و شیوه‌های مقابله با آثار و تبلیغات این حرکت را تعیین می‌کند.

۱. کارکرد فرهنگی فرامنطقه‌ای است: برخلاف تهاجم نظامی که در محدوده مرزها قرار می‌گیرد کارکرد فرهنگی در محدوده مرزهای یک کشور یا چند کشور نمی‌گنجد بلکه عرصه کارکرد فرهنگی جغرافیای جهان اسلام می‌باشد و تمام ملت‌های اسلامی در تمام نقاط عالم و فرهنگی‌های دینی و ملی در قلمرو تهاجم و در تیررس استکبار در این حمله می‌باشند.

۲. کارکرد فرهنگی فراتر از مراکز اقتصادی و نظامی: قلمرو عملکرد نظامی، به‌طور اغلب مراکز اقتصادی و نظامی است اما کارکرد فرهنگی تهاجم به ادیان، مکاتب، باور و مقدسات و فرهنگی ملی و دینی جامعه است که جبران خسارت در این تهاجم با توجه به عمق و گستره آن بسیار مشکل و طولانی‌تر خواهد بود.

۳. کارکرد فرهنگی از نوع نرم است: برخلاف تهاجم نظامی که از نوع سخت و توسط سنگین‌ترین و پُرسر و صداترین جنگ‌افزارها همچون هوایما، موشک، توپ و تانک و... انجام می‌پذیرد تهاجم فرهنگی از نوع نرم و بدون سر و صدا عملی می‌گردد.

۴. تلفات کارکرد فرهنگی نامحسوس است: با توجه به ماهیت عملیات نظامی که به دنبال بمباران، موشک‌باران و آتش توپخانه، انفجار، تخریب و آتش‌سوزی و کشت و کشتار صورت می‌گیرد آثار این تهاجم محسوس، دفاعی و احساس برانگیز می‌باشد. اما در تهاجم فرهنگی نتیجه عملکرد و آثار خرابی‌ها و تلفات غیر محسوس، تدریجی و احساس برانگیز نمی‌باشد.

۵. سربازان جبهه فرهنگی اقشار آسیب‌پذیر هستند: در جبهه نظامی عناصر مورد تهاجم نیروهای آموزش دیده و مقاوم همراه با آمادگی‌های لازم در جهت مقابله با مهاجم قرار دارند اما در جبهه فرهنگی تمام اقشار جامعه به ویژه زنان، دختران و جوانان در معرض آسیب دشمنان قرار می‌گیرند.

۶. ابزار و شیوه‌های تهاجم فرهنگی متنوع و گسترده است: در تهاجم نظامی ابزار و شیوه‌ها بسیار حجیم، سنگین، محدود و پرهزینه است اما در جبهه فرهنگی ابزار بسیار متنوع، گسترده و ظریف و با هزینه‌های به مراتب کمتر قابل تحقق است. همین‌طور شیوه‌های اقدام فرهنگی به مراتب گسترده و متنوع‌تر و پرجاذبه بوده و میدان عمل آن وسیع‌تر می‌باشد.

۷. تلفات در تهاجم فرهنگی ضایع‌شدنی است: در جبهه نظامی نیروهایی که در جبهه برای دفاع از مکتب وطن و استقلال کشور به نبرد با دشمن می‌پردازند و احياناً در این مسیر کشته می‌شوند چون در راه مقدسی جان خود را فدا می‌کنند از قداست خاصی برخوردار شده و ماندنی و ابدی می‌شوند و خانواده آنان بر چنین گذشتی افتخار می‌کنند اما در جبهه فرهنگی با توجه به آثار تخریبی آن روی روح و روان و اخلاق و دین و باور مردم تلفات آن ضایع‌شدنی و نفرت‌آور خواهد بود.

۸. کارکرد فرهنگی طولانی و درازمدت است: نبرد نظامی با توجه به ماهیت آن از نظر زمانی محدود و کوتاه مدت است و کمتر نبردی است که زمان طولانی را دربر بگیرد اما کارکرد فرهنگی در تهاجم بسیار طولانی و درازمدت است.

ز. هدف و جهت‌گیری ناتوی فرهنگی:

با توجه به اینکه بزرگ‌ترین قدرتی که در برابر قدرت استکباری غرب به سرکردگی آمریکا به مقابله برخاسته و در بسیاری از موارد استراتژی آنان را با شکست مواجه نمود قدرت اسلام

می‌باشد همانطور که عملکرد نظامی ناتو در حال حاضر متوجه جهان اسلام و خاورمیانه بود کارکرد فرهنگی اردوگاه کفر و استکبار هم متوجه جهان‌بینی و ایدئولوژی دینی و جامعه اسلامی خواهد بود. برخی از نقاط اصلی اهداف مهاجمین به عنوان نمونه بیان می‌گردد:

۱. ماهیت تهاجم ضد دینی است: جهت‌گیری اصلی استکبار در این استراتژی مقابله با اسلام ناب است و در این راستا ترویج سکولاریسم و انکار مرجعیت دینی برای اداره جامعه، تبلیغ تضاد بین دین و توسعه، القای مغایرت بین دین و وحی با عقل، ترویج تقابل بین مدیریت دینی با مدیریت علمی و حمایت از تحجر و اسلام آمریکایی در سرلوحه برنامه آنها قرار خواهد داشت.

۲. استحاله فرهنگ دینی و ملی: جهت‌گیری دیگر دستگاه‌های استکباری استحاله فرهنگ دینی، ملی و تخریب اخلاق، آداب و رسوم و عملکرد ارزشی جوامع اسلامی و جایگزینی فرهنگ مبتذل غربی و رشد ناهنجاریها و ضد ارزشها می‌باشد.

۳. ترویج خرافات، عرفان و تصوف تخدیری: هدف دیگر استکبار در جبهه فرهنگی ترویج خرافات و خرافه‌گرایی در جهت قلب ماهیت ارزشهای اسلامی و زیر سؤال بردن اصالت آموزه‌های دینی همینطور سوق دادن جامعه به سمت صوفی‌گری و عرفان تخدیری در جهت انحراف در مسیر معنویت‌گرایی حقیقی در جامعه است و سرمایه‌گذاری روی انتشار بیش از دو هزار عنوان در زمینه عرفان تخدیری نشان از تلاش گسترده دشمن در این زمینه می‌باشد.

۴. ترویج اباحی‌گری و لاقیدی: سرمایه عظیم جامعه اسلامی تعهد و تقید نسبت احکام و مقررات شرع مقدس در چارچوب اصول و مبانی دینی در جامعه و التزام به باید و نبایدهای دینی و رعایت ارزشها در روابط اجتماعی می‌باشد. استراتژی جریان سلطه تضعیف اراده و تعهد دینی در جهت ترویج لابلالی‌گری و بی‌قیدی و گسترش ناهنجاریهای اخلاقی و اجتماعی می‌باشد.

۵. تشدید تمایلات و گرایشات قومی و نژادی: احیای ناسیونالیسم در منطقه خاور میانه به ویژه ناسیونالیسم عربی و ترکی، کردی به منظور تحت‌الشعاع قرار دادن جریان بالنده اسلامی و تشدید تمایلات و گرایشات نژادی، قومی در کشورها در جهت گم‌رنگ شدن گرایشات دینی و اسلامی و ایجاد اختلافات و آشوب‌های منطقه‌ای و محلی از جمله برنامه کلیدی سردمداران جهان‌شمولی است.

ح. بسترهای تأثیرپذیری فرهنگی:

مهم‌ترین امکانی که سردمداران جریان فرهنگی در جغرافیای جهان اسلامی دارند بسترها و زمینه‌های آسیب‌پذیری هاست که با شناسایی نقاط آسیب‌پذیر و گسل‌های زلزله‌خیز فرهنگی،

روی همان نقطه کار نموده و درصدد بهره‌گیری لازم برمی‌آید. بنابر مثل معروف جنگل سبز و شاداب رانمی‌توان به سادگی آتش زد اما جنگل خشک با جرقه‌ای در معرض آتش‌سوزی قرار می‌گیرد از این رو جامعه آسیب‌پذیر با سرعت در برابر جریان فرهنگی مهاجم واکنش مثبت نشان می‌دهد اما جامعه قوی و استوار نسبت به جریان مهاجم واکنش منفی از خود نشان می‌دهد و نقشه دشمن را خنثی می‌سازد. بنابراین بررسی برخی از بسترهای تهاجم‌پذیری در تعیین استراتژی و برنامه‌ریزی برای مصون‌سازی جامعه مؤثر می‌باشد.

۱. خرافه‌گرایی و بدعت‌پذیری: در اینکه فرد یا افرادی و یا رسانه‌ای با توجه به انگیزه دشمنی یا سودجویی و یا جهالت درصدد ترویج خرافه و یا بدعت‌گذاری برمی‌آیند همواره در جامعه محتمل هست به ویژه در دورانی که استراتژی دشمن بر این امر استوار باشد و دشمن درصدد گسترش خرافه‌ها و بدعت‌گذاری باشد اما اینکه جمعی از جامعه به خرافه توجه نموده و تحت تأثیر قرار گیرند و تفاوتی بین حقیقت و خرافه و بدعت را نبینند چنین جامعه‌ای آسیب‌پذیر می‌باشد. در این موضوع توجه به شانس و بخت به جای کار و تلاش و پذیرش ادعاهای غیر واقعی بدون گذر از چرخه اعتمادآفرینی آن و قرار گرفتن در چنگال عناصر و جریانهای ماجراجو و اغواگر از نشانه‌ها و آثار خرافه‌گرایی و بدعت‌پذیری است.

۲. مصرف‌زدگی و تجمل‌گرایی: از جمله مظاهر تهاجم فرهنگی ترویج فرهنگ مصرف و تجمل‌گرایی در جهت ایجاد زمینه‌های نارضایتی و بحرانهای اجتماعی است. از سوی دیگر اگر یک جامعه انقلابی و پویا و هدفمند که درصدد ارائه الگوی مناسب از یک زندگی و جامعه متعادل بوده و دنبال دستیابی به قله‌های عزت و تحکیم استقلال و تکیه بر منابع خود می‌باشد. با غفلت از اهداف و رسالت خویش تحت تأثیر جریان‌سازی دشمن قرار گرفته و در میدان بازی دشمن حرکت نماید و در مسیر حرکت زندگی به دام مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی قرار گیرد نشان از وجود بستر تهاجم‌پذیری در جامعه می‌باشد.

۳. ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری: سیاست و استراتژی استکبار در ناتوی فرهنگی سیاست هویج و چماق است. از سوئی تهدید می‌کند و از سوی دیگر تبلیغات وسیعی را در جهت تطمیع و ایجاد خوشبینی در جامعه نسبت به عملکرد خودشان راه می‌اندازند. از یک طرف خود را منادی دموکراسی قلمداد می‌کند و از طرف دیگر جبهه جهان اسلام را متهم به خشونت و تندروی می‌نماید. در این شرایط جامعه‌ای که دچار ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری شود و ترندهای دشمن را نشناسد دچار اختلاف و چند دستگی شده و آسیب‌پذیر خواهد بود.

۴. خودکم‌بینی و خودباختگی: رویکرد مهم تهاجم تبلیغاتی غرب بزرگ‌نمایی توانایی‌های غربی، ایجاد جنگ روانی در جهت شکستن اراده و اعتماد به نفس جامعه اسلامی و در نتیجه پذیرش برتری تمدن غربی است در این زمینه چنانچه جامعه ارزشهای اصیل خود را از یاد برده و دچار خودباختگی شود میدان نبرد را بر دشمن باخته و زمینه پیروزی و غلبه دشمن را فراهم می‌کند.

۵. ذهن‌بینی و شایعه‌پذیری: یکی از مهم‌ترین شیوه‌های دشمن در تهاجم فرهنگی در جهت مهندسی افکار عمومی و دستیابی به اهداف خود بهره‌گیری وسیع از شایعه و تولید انبوهی از ذهنیت‌های منفی و انعکاس به افکار عمومی از طریق رسانه‌های رسمی به ویژه سایتهای بی‌نام و نشان می‌باشد در این زمینه چنانچه جامعه شاخص‌های شناخت دشمن را کنار بگذارد و به شایعات توجه نموده و تحت تأثیر قرار دهد چنین جامعه‌ای آسیب‌پذیر خواهد بود.

۶. تقلیدگرایی کورکورانه: در آموزه‌های دینی از هرگونه تقلید و پیروی کورکورانه و بدون منطق جلوگیری شده و تنها در پیروی از روشها و شیوه‌ها و سیره و سنت‌های مشروع و مستند و رجوع غیر متخصص به کارشناس تأکید شده است. از سوی دیگر یکی از ابعاد تهاجم فرهنگی مدل‌سازی، قهرمان‌سازی و الگوبروری در جهت استحاله و دگرگونی فرهنگی‌های ملی و دینی می‌باشد. در این وضعیت چنانچه جامعه با عدول از الگوهای اصیل و روشهای تکاملی پیش‌بینی شده، به سمت الگوهای وارداتی و تأثیرپذیری از جریان‌سازی غربی برود قهراً دستخوش آسیب خواهد شد.

۷. قوم‌گرایی و نژادپرستی: از دیدگاه جامعه‌شناسی و آموزه‌های دینی وطن و سرزمین، نژاد و زبان از عوامل همگرایی و همبستگی و وحدت اقشار جامعه است اما اساسی‌ترین محور وحدت و همبستگی و ریسمان محکم در ایجاد رابطه و پیوستگی آحاد جامعه به یکدیگر دین و مکتب است. از سویی جبهه استکبار در جهت شکستن و گسستن مهم‌ترین عامل همگرایی درصدد تحریک عوامل قومی، نژادی است که مرزبندی‌ها و اختلافات و درگیری‌ها را در جوامع اسلامی توسعه و تعمیق بخشد. در این وضعیت دستیازی به عوامل قومی و قبیله‌ای و تحریک عناصر ناسیونالیستی، پذیرش تهاجم دشمن و حرکت در مسیر خواست جریان سلطه می‌باشد.

ط. ریشه‌های تهاجم‌پذیری:

شناخت عوامل و ریشه‌های تهاجم‌پذیری در برخورد با این پدیده تأثیر به‌سزایی خواهد داشت که به برخی عوامل اشاره می‌شود:

۱. در روایت دارد: «الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّوَايسُ؛ کسی که آگاه به زمان خویش باشد مورد هجوم شبهات قرار نمی‌گیرد.» در این زمینه بصیرت نافذ و درک قوی و درک درست مقتضیات زمان و قدرت تحلیل بالا یکی از مهم‌ترین عوامل پویایی و زنده بودن جامعه و زمینه‌ساز استقامت و استحکام جامعه در برابر امواج تهاجم است.

۲. ضعف بنیه اعتقادی: باور و اعتقاد آحاد جامعه به مکتب حیاتبخش اسلام و اتکای به سیره و سنت پیامبر و ائمه معصومین (ع) و پایبندی به اصول و مبانی دینی به ویژه اصل ولایت فقیه در تداوم دوران امامت بزرگ‌ترین عامل قوام و ایستادگی جامعه در برابر کارکرد فرهنگی و نظامی ناتو و همه قدرتهای استبدادگرای می‌باشد.

۳. عدم التزام نسبت به بایدها و نبایدها: مهم‌ترین شاخصه جامعه دینی و مردم‌دین‌مدار التزام عملی به احکام دینی و تعهد نسبت به بایدها و نبایدهای حکومت دینی و پایبندی و تبعیت از فرامین و تدابیر رهبری است که در چنین شرایطی جامعه قدرت خنثی‌سازی همه توطئه‌ها و دسیسه‌ها را خواهد داشت.

ی. راه‌کارهای مقابله با ناتوی فرهنگی:

از آنجا که کارکرد فرهنگی ناتو متوجه جهان اسلام و دربرگیرنده جغرافیای ملت‌های اسلامی است، نخستین گام، همبستگی جهانی و همکاری همه ملتها و قدرتهای اسلامی و سازمانهای مربوطه در جهت مقابله با این استراتژی است و با عنایت به اینکه مهم‌ترین جهت‌گیری سلطه، مقابله با اسلام انقلابی و کانون آن ایران می‌باشد در سطح ملی باید همگرایی و هماهنگی در زمینه مقابله با این حرکت به وجود آید.

اما از آنجا که سپاه پاسداران رسالت پاسداری از انقلاب و دستاوردهای آن را برعهده دارد هم به جهت تحقق رسالت خود و هم در جهت پیشگیری از آسیب‌پذیری مجموعه نیازمند به برنامه‌ریزی در زمینه‌های گوناگون می‌باشد که می‌بایست دستگاه‌های مربوطه در این زمینه توجه لازم را معمول دارند.